سه‌شنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۳
شماره ۴۳۰۶
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

تحلیل شرایط امروز منطقه از نگاه رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

مقاومت در سوریه قوی‌تر از قبل خواهد شد

هیچ کشوری که مایل به مبادله با اسرائیل است، جرأت عبور از باب المندب و آبراه‌های نزدیک به اسرائیل را ندارد. آن‌ها مجبورند قاره آفریقا را دور بزنند و از مدیترانه عبور کرده، به بنادر غربی اسرائیل وارد شوند. طوفان الاقصی به عنوان بزرگ‌ترین ضربه امنیتی، اطلاعاتی و در حقیقت نظامی به اسرائیل از زمان جنگ‌های اعراب و اسرائیل رقم می‌خورد و شکل می‌گیرد.

حالا نظریه مقاومت چه ماهیتی دارد؟ نظریه مقاومت بن‌مایه دینی و ایمانی دارد مبتنی بر اعتقاد به خدا، نصرت الهی بر مؤمنان، لزوم مبارزه با ظلم، لزوم دفاع از مظلومان، باور به امدادهای الهی و باور به اینکه خداوند در میدان است. این نظریه ضد استعماری است، ضد اشغالگری و ضد وابستگی. حالا آیا مقاومت آسیب‌پذیر است؟ آیا می‌توانیم بگوییم مقاومت در جاهایی شکست خورده؟ بله، حتما. صحنه دنیا، صحنه تقابل جبهه حق و جبهه باطل است. صحنه تقابل جبهه ظلم و جبهه مقاومت است، صحنه تقابل مستضعفان با مستکبران، صحنه تقابل مادی‌گرایی با معنویت، صحنه تقابل پابرهنگان با زورمندان و اغنیا. تعبیر حضرت امام در پیام قطعنامه، این مقابله‌ها است. حتما در جاهایی، ظالمان پیروزی‌های ظاهری پیدا می‌کنند. در مواجهه اهل‌بیت (ع) با دشمنان خود، در صحنه‌های دشمنان، آن‌ها پیروز می‌شدند در ظاهر. در صحنه‌های مواجهه پیامبر اعظم (ص) با دشمنان و منافقان، یک جاهایی جریان نفاق یا جریان کفر پیروزی‌های ظاهری به دست می‌آوردند، اما این به معنای پایان مقاومت نیست. آیات اولیه‌ای که در محضرتان خواندم، نشان‌دهنده این است که ما برای جریان مقاومت یک مصونیت پیروزی دائمی در هر شرایط قائل نیستیم. حتماً اگر تمام ظرفیت‌ها به میدان بیاید، پیروزی با مقاومت خواهد بود، ولی شرطش به میدان آوردن ظرفیت‌ها، به کار گرفتن توان‌ها و تدبیر و عقلانیت و ایمانی است که در کنار هم به پیروزی مقاومت کمک می‌کند. معتقدیم سقوط نظام سیاسی سوریه و به قدرت رسیدن گروه‌هایی که اعلام می‌کنند ما با اسرائیل جنگی نداریم و گروه‌هایی که با منافقان حاکم در ترکیه وابستگی دارند، حتماً یک شکست برای جبهه مقاومت در این صحنه خواهد بود، اما این به معنای نابودی مقاومت نیست. خیر، اتفاقاً به معنای اشاره به خلوص جبهه مقاومت است. اگر ما آسیب‌های نظام سیاسی سوریه را اشاره کنیم، متوجه خواهیم شد که در پرتو این تحولات و پوست‌اندازی، فرصتی برای رویش‌های مقاومتی فراهم می‌آید. همان فرصتی که در زیر چکمه صهیونیست‌ها در بیروت، نهال حزب‌الله را تبدیل به یک درخت تناور مقاوم می‌کند که سایه‌اش بر هیمنه رژیم‌صهیونیستی می‌افتد. در زیر سلطه و خیانت سعودی‌ها، انصارالله به وجود می‌آید. در سوریه نیز باید منتظر چنین رویش‌هایی باشیم.

بن‌مایه مقاومت دین و ایمان است. این بن‌مایه دینی و ایمانی اجازه تسلیم شدن نمی‌دهد، اجازه شکست نمی‌دهد، بلکه در هر ضربه‌ای فرصت رشد و قوت جدیدی را ایجاد می‌کند. هیچ نظریه‌ای نمی‌تواند مانند نظریه مقاومت، این‌قدر قادر به حفظ صحنه‌ها باشد. کدام نظریه می‌تواند غزه را سرپا نگه‌دارد با ۵۰ هزار شهید، هزاران مجروح، بیش از ۷۰ درصد خانه‌ها و زیرساخت‌ها ویران شده و علی‌رغم همه فشارها، این سرزمین همچنان ایستاده است؟

آیا از بین رفتن حماس، خلع سلاح حماس، آزاد شدن گروگان‌ها و اداره غزه توسط اسرائیل، اهدافی که اسرائیل اعلام کرد، در غزه محقق شد؟ به کدامیک از این اهداف رسیدند؟ در ورود به لبنان، حتی تا نهر لیتانی نیز نتوانستند پیشروی کنند، با وجود تمام حمایت‌های نظامی ایالات متحده آمریکا و انگلیس از صهیونیست‌های خبیث، به کجا رسیدند؟ بله، در بمباران‌ها، حزب‌اللهی‌ها شهید می‌دهند و خانه‌ها ویران می‌شود، اما این را پیروزی نمی‌دانیم. پیروزی به این معنی نیست که فقط خسارت وارد کنند. پیروزی یعنی اینکه اهداف اعلام شده محقق شوند. کدام‌یک از اهدافشان محقق شد؟

فشار حداکثری قطعاً منجر به مقاومت حداکثری خواهد شد. در فیزیک، شما به این موضوع نگاه کنید. شدت مقاومت به میزان شدت ضربه‌ای که وارد می‌شود بستگی دارد. این نظریه با ایمانی که به نصرت و قوت و قدرت الهی داریم، حتماً در فضای منطقه نیز اتفاق خواهد افتاد.

اما چرا شرایط سوریه به این صورت شد؟ گاهی اوقات این سوال مطرح می‌شود. ما شهدای زیادی دادیم؛ شهید همدانی، فرماندهان شهید فراوان، شهدای گرانقدر دفاع از حرم در سوریه، از شهدای عزیز ایرانی، لبنانی، افغانستانی، عراقی و سوری که به شهادت رسیدند. نتیجه این ثمرات مقاومت چه شد و آیا مقاومت شکست خورد؟ چرا این اتفاق افتاد؟ چرا ما با وجود اینکه از لوث داعش سوریه را پاک کردیم، نتوانستیم این وضعیت را حفظ کنیم؟

برای تحلیل شرایط سوریه باید نگاهی به وضعیت سوریه در آن زمان داشت. بشار اسد در طول این سال‌ها پس از نجات سوریه از دست داعش، اقداماتی انجام داد. شهید همدانی و سپاه قدس در سوریه جیش الوطنی را تأسیس کردند. ده‌ها هزار جوان سوری مانند جیش الشعبی، بسیج مردمی و حزب‌الله در سوریه سازماندهی شدند که این‌ها می‌توانستند تحرک داشته باشند و نیروهای داوطلب مسلح می‌شدند و در صحنه‌هایی که لازم بود، حاضر می‌شدند.

اما به دلیل اختلاف نظرهایی که میان فرماندهان ارتش سوریه، که نگاه بعثی داشتند و نگاه ایمانی که در جیشه وطنی و بسیج مردمی وجود داشت، عملاً جیش الوطنی منحل شد و تعداد اعضای آن به شدت کاهش یافت. دولت سوریه تحت تحریم‌ها به شدت ضعیف شد. شدیدترین تحریم‌هایی که میسر بود، همان‌طور که علیه جمهوری اسلامی ایران است، علیه سوریه نیز تحریم‌هایی به همین شدت وضع شده بود. در ایران، با وجود مرزهای گسترده، ارتباطات زیاد، اقتصاد درون‌زای قوی، منابع مختلف، دسترسی‌ها و تدبیر و انسجام درونی، تحریم‌ها تأثیری که غربی‌ها دنبالش بودند را نداشت. اما در سوریه این اتفاق نیفتاد و قدرت اقتصادی سوریه به شدت کاهش یافت. محصول سرزمین‌های کشاورزی‌اش در اشغال کردها و سرزمین‌های نفتی در اختیار اشغال آمریکایی‌ها بود و به سوریه منافعی از این حوزه‌ها نمی‌رسید. قدرت دولت در حدی ضعیف بود که مثلاً تصور کنید یک ژنرال ارتش سوریه تنها ۱۲۰ دلار حقوق می‌گرفت، که تقریباً معادل هشت یا ۹ میلیون تومان، یا به عبارتی ۱۰ میلیون تومان می‌شود. این در حالی بود که قیمت‌ها در سوریه از ایران گران‌تر بود؛ مواد غذایی، مسکن، مصالح و آنچه به‌عنوان داد و ستد اقتصادی در نظر گرفته می‌شود، قیمت‌هایی بالاتر از ایران داشت. در سایر ادارات و نهادها و حمایت‌های عمومی هم همین وضعیت وجود داشت. عملاً با این ضعف اقتصادی، شاهد واگرایی در ارتش سوریه بودیم و تلاش برای اصلاحات در نظام اداری کشور و متناسب کردن این کشور با شرایط جنگی که به آن تحمیل شده بود، از طرف دولت صورت نمی‌گرفت. در آخرین گفت‌وگوهایی که با بشار اسد بعد از سقوط حلب داشتند، بزرگان نظامی و سیاسی همچون لاریجانی، سردار قاآنی و فرماندهان سپاه قدس، بشار اسد به شدت از ارتشش ناامید شده بود. معتقد بود که ارتش خسته و فرسوده است و توان مقاومت ندارد و از درگیری‌ها فرار می‌کند و به این ارتش نمی‌توان تکیه کرد. ارتش مردمی نیست و بین مردم محبوبیتی ندارد. آسیب‌هایی که عرض کردم، به واسطه نظام سیاسی بعثی ۵۰ یا ۶۰ ساله از دوران میشل عفلق تا دوران بشار اسد باقی مانده بود. درواقع این کشور چیزی جز ارتش جمهوری اسلامی نداشت که بتواند خود را اصلاح کند. کشوری بود که برای خودش اداره می‌شد و ایشان هم خود بشار چند بار تغییر موضع داد، یعنی هم تصمیم به مقاومت می‌گرفت، اما باز هم پشیمان می‌شد و نهایتاً احساس می‌کرد که نمی‌تواند از کشور دفاع کند. او از روسیه گلایه‌مند بود.

نهایتاً امکان حمایت از ارتش سوریه نیز کاهش یافت. امکان حمایت جمهوری اسلامی از لحاظ زمینی به شدت محدود شد و مرزها ناامن شده بود، به طوری که حشد الشعبی هم تصمیم می‌گیرد وارد سوریه شود. اما مسائل مربوط به تردد و سرعت عقب‌نشینی و سقوط شهرها باعث می‌شود که حشد الشعبی نتواند به موقع وارد عمل شود. فرماندهان نظامی، به ویژه فرماندهان ارتش اعلام می‌کنند که آمادگی حضور و دفاع از سوریه را دارند. نکته جالب این است که این اعلام ضرورت حضور و آمادگی حضور توسط ارتش جمهوری اسلامی در منطقه اتفاق می‌افتد، اما مسیرهای تردد بسته بود. آمریکایی‌ها اجازه تردد هواپیماهای ایرانی را نمی‌دهند. چندین بار اقداماتی صورت می‌گیرد، اما با تهدید رسمی و جدی از سوی اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها، هواپیماهای حامل نیرو و تجهیزات مجبور به بازگشت می‌شوند؛ چراکه این هواپیماها جنگی نبودند، بلکه هواپیماهای غیرجنگی بودند.

جنگ روانی سنگینی که در داخل سوریه علیه ارتش این کشور در جریان بود، تأثیرات جدی بر روحیه نیروهای ارتش سوریه گذاشت. وحشت و اضطرابی که در قالب شایعات درباره فروپاشی‌ها و عقب‌نشینی‌های پی‌درپی القا می‌شد، به شدت ارتش را دچار بحران روانی کرد و عملاً توان مقاومت این نیروها را تضعیف کرد. در چنین شرایطی، نیروهای مدافع اصلی مقاومت، یعنی حزب‌الله لبنان، که در ابتدا حدود ۸ هزار نیرو در سوریه داشتند، به واسطه جنگ‌های پیوسته با اسرائیل و فشاری که در جنوب لبنان متحمل شده بودند، مجبور به کاهش تعداد نیروهای خود به حدود ۵۰۰ نفر شدند. این کاهش در تعداد نیروها عملاً توان عملیاتی حزب‌الله را نسبت به گذشته به شدت محدود کرد.

در کنار این مشکلات، ارتش سوریه نیز با بحران‌های داخلی و فقدان حمایت کافی مواجه شد. ابتدا حدود ۱۲۰ هزار نیروی داوطلب برای دفاع از کشور در قالب نیروهای دفاع وطنی وجود داشت، اما این تعداد به‌تدریج کاهش یافت و به ضعف توان دفاعی ارتش افزوده شد. علاوه بر این، برخی وعده‌های کشورهای منطقه مانند امارات، عربستان، و قطر به سوریه باعث شد برخی فرماندهان و رهبران سوریه تمایل به کاهش تنش‌ها و فاصله گرفتن از درگیری‌ها داشته باشند که این امر نیز بر قوت و همبستگی ارتش اثر منفی گذاشت. در این شرایط ایران به‌طور مستمر به آماده‌سازی و آموزش نیروهای مختلف در شمال سوریه و ادلب ادامه می‌داد، اما وضعیت روحی و توانایی نظامی ارتش سوریه، که از سوی بشار اسد و دیگر مقامات عالی‌رتبه کشور اعلام شده بود، مانع از تحرکات مؤثر و حمایت کافی برای مقابله با بحران‌ها می‌شد.

در مواجهه با رژیم‌صهیونیستی، بشار اسد اجازه انجام هیچ‌گونه عملیاتی علیه اسرائیل نمی‌داد؛ چراکه نگران واکنش اسرائیل بود. اسرائیلی‌ها تهدیدهای بسیار شدید و جدی علیه بشار اسد مطرح کرده بودند و بشار اسد تصور می‌کرد با اجتناب از درگیری با اسرائیل، می‌تواند از خود و کشورش دفاع کند. اتفاقات جاری در سوریه این عبرت را برای هر کسی به همراه دارد که فکر می‌کند مهلت دادن به اسرائیل و کنار آمدن با این غده سرطانی برای او اهمیت دارد.

در هر صورت، در شمال سوریه ما شاهد قدرت گرفتن تحریرالشام هستیم. این گروه از ترکیب بیش از ۳۷ گروه مختلف شکل گرفته است، از جمله گروه‌های داخلی اسلام‌گرا، سکولارها، جیش‌النصره و گروه‌های جهادی که شامل رزمندگان اسلام‌گرای چچنی، ترکستانی، داغستانی، ایغوری و ازبک‌ها می‌شود. این گروه‌ها تحت عنوان گروه‌های جهادی یا گروه‌های ترکی توسط ترکیه ساماندهی و به شمال سوریه منتقل شده‌اند.

در ادلب، هماهنگی‌ها و آموزش‌هایی که این گروه‌ها از اوکراین و ترکیه در قالب عملیات‌های پهپادی دریافت کرده‌اند، مجموعه‌ای از روش‌ها و فناوری‌های جدید را به آن‌ها ارائه داده است. همچنین ابزارهای رسانه‌ای و روش‌های به‌روز در مواجهه با مردم تغییراتی در رویکرد تحریرالشام نسبت به گروه‌های قبلی ایجاد کرده است. این تغییرات کمک کرده تا این گروه‌ها بتوانند با سرعت بیشتری وارد مناطق قبلی شوند، درحالی‌که هنوز ترس و وحشت ناشی از تجربه داعش در مواجهه با مردم در ذهن آن‌ها باقی مانده بود.

این گروه‌ها در ابتدای حضور خود تلاش کردند حتی به شیعیان اعلام کنند که با آنان کاری ندارند و امنیت آن‌ها را تأمین خواهند کرد. همچنین اهالی نبل و الزهرا نیز اعلام کردند که می‌توانند به مناطق خود بازگردند. اهالی حلب اقدام به توزیع مواد غذایی در بین مردم در سرزمین‌های فتح‌شده کردند. برای مقایسه توان اقتصادی این گروه‌ها، باید اشاره کرد درحالی‌که نیروی ارتش سوریه تنها ۲۰ دلار در ماه دریافت می‌کرد، نیروهای مخالف سوریه، به‌ویژه گروه‌های فعال در شمال و ادلب، به‌طور متوسط ۴۰۰ دلار در ماه دریافت می‌کردند. این تفاوت نشان می‌دهد به نسبت هزینه‌ها و نیازها، نیروهای عادی تحریرالشام پنج برابر یا چهار برابر بیشتر از یک ژنرال سوری حقوق می‌گرفتند. این امر نمایانگر تفاوت چشمگیر در توانمندی‌های اقتصادی و حمایتی است که ترکیه، قطر و سایر گروه‌ها از این نیروها داشتند.

انگیزه‌های خاص ترکیه در فضای فعلی سوریه

ترکیه در این وضعیت انگیزه‌های خاص خود را دنبال می‌کند. جریان اخوانی ترکیه، که شامل اسلام‌گرایان طرفدار اردوغان و هم‌پیمانان او است، هرچند در ظاهر شاهد تغییرات و تصفیه‌ها و تجزیه‌هایی درون خود بوده‌اند، اما درنهایت جزء جریانات اسلام‌گرا محسوب می‌شوند. به تعبیر یکی از نویسندگان غربی، اسلام‌گرایی ترکیه در پیروزی‌های خود مدیون روسری‌هایی است که زنان ترک بر سر داشتند. این جریان با شعار اسلام‌گرایی به میدان آمده و در برابر سکولارها پیروز شده است. اردوغان که بیش از ۲۰ سال است رهبر ترکیه است و خود را به‌عنوان یکی از رهبران بزرگ دنیا معرفی کرده، از یک‌سو با انگیزه‌های اخوانی اسلام‌گرایانه در مواجهه با نظام سکولار بشار اسد قرار دارد و از سوی دیگر با انگیزه‌های نوعثمانی در تلاش است تا دالان تورانی را از نو به وجود آورد و به دوران اوج امپراتوری عثمانی بازگردد. این انگیزه‌ها ترکیه را بر آن داشته که در شمال عراق و شمال سوریه دخالت کند. ترکیه معتقد است مرزهایش در تقسیم‌بندی سایکس-پیکو به اشتباه تعیین شده است و ادعای ارضی نسبت به شهرهای شمالی سوریه و مناطق نفتی شمال عراق، مانند کرکوک، دارد و این مناطق را جزء اراضی خود می‌داند. همچنین ترکیه از نفوذ خود در آذربایجان و تلاش برای ایجاد اتحاد میان کشورهای ترک‌زبان ازجمله ترکمنستان و قرقیزستان به‌عنوان بخشی از ایده‌های خود برای گسترش نفوذ در شمال عراق استفاده می‌کند.

نگاهی موشکافانه به مواجهه ایران با تحولات اخیر

در مقابل جمهوری اسلامی ایران در برخورد با این تحولات رویکردی هوشمندانه اتخاذ کرده است. ایران تمایلی به درگیر شدن با جریان‌های اسلام‌گرای تندرو ندارد و از سوی دیگر علاقه‌ای به حضور یک کشور عضو ناتو در همسایگی خود ندارد. این رویکرد ایران در سیاست‌های منطقه‌ای خود تأثیرگذار بوده و به‌گونه‌ای هوشمندانه و حساب‌شده عمل می‌کند.

یعنی به هر حال ما تمایلی برای درگیر شدن با جریان‌های اسلام‌گرا یا اینکه یکی از کشورهای ناتو که همسایه‌مان شود نداریم. ایجاد مرز درگیری و چالش جدید به نفع کشورهای اسلامی و به نفع جمهوری اسلامی نیست و این چالش‌ها باید با شکل دیگری مدیریت شود. شما دیدید تعبیر حضرت آقا را تعبیر یکی از کشورهای همسایه بدون اشاره به نام داشتند که نشان‌دهنده ملاحظات است. ترکیه هم در این ایام به جمهوری اسلامی پیام داد که طرف مایل است کانال ارتباطی داشته باشد. این کانال ارتباطی برقرار شد. تعهداتی در ابتدا در ظاهر دادند. عدم تعرض به شیعیان و عدم تعرض به حرم‌های مقدس جزء تعهداتی بوده که این‌ها به جمهوری اسلامی دادند.

طبیعتاً ما دشمنان اصلی خود را از رقبا و دشمنان نزدیک و همسایه‌ها جدا می‌کنیم. دشمن اصلی جمهوری اسلامی، آمریکا و اسرائیلند و نباید هیچ مسئله‌ای باعث کمرنگ شدن این دشمنی شود. برخی یهودیان در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز، خیانت‌های فراوانی به ایران داشته‌اند که بیشتر از خیانت‌هایی است که ممکن است ترکیه انجام داده باشد. اما علی‌رغم این خیانت‌ها در جنگ، حمایت از صدام، حمایت از تکفیری‌ها، ترورها و سایر مسائلی که هم در داخل و هم در خارج از کشور روی داده است، ما ارتباط با سعودی‌ها و کاهش تنش‌ها را به نفع جبهه مقاومت و به نفع جمهوری اسلامی در سایر کشورها می‌دانیم.

اما چرا جمهوری اسلامی به سوریه رفت؟ در دفعه قبلی، جمهوری اسلامی سرزمین سوریه را تحت مراقبت قرار داد. این بار، با سقوط سوریه، جمهوری اسلامی شکست نخورده است. بله، ضربه‌ای به جبهه مقاومت وارد شده است، اما این شکست جمهوری اسلامی نیست. حضور نظامی جمهوری اسلامی در سوریه به معنای حضور اشغالگرانه نبوده است.

گاهی می‌گوییم که آمریکایی‌ها از افغانستان فرار کردند، آمریکایی‌ها از عراق فرار کردند؛ پس از آنکه حاکمیت آمریکایی‌ها در افغانستان و عراق برقرار بود. حالا به‌طور متفاوتی می‌گوییم که جمهوری اسلامی به تقاضای دولت مستقر و مشروع سوریه که در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، نیروی مستشاری فرستاده و نیروی مدافع حرم را برای جنگیدن در کنار ارتش سوریه و سایر مدافعان اعزام کرده است. بعد از مدتی، جمهوری اسلامی این حضور را کاهش داد، زیرا ارتش سوریه خود موظف است که از سرزمین خود دفاع کند. جمهوری اسلامی بنا ندارد به جای مردم سوریه، از سرزمین آن‌ها دفاع کند.

در فلسطین نیز آن گروهی که در حال جنگیدن است، نیروهای فلسطینی‌اند. در لبنان گروهی که مقاومت می‌کند نیروهای لبنانی‌اند. در سایر نقاط هم جمهوری اسلامی وظیفه خود می‌داند که از دولت‌های مشروع حمایت کند. تا به امروز، جمهوری اسلامی از دولت سوریه، ارتش سوریه و نظام سوریه حمایت کرده است. جمهوری اسلامی به‌طور قطع اگر در آینده دولت و نظام سوریه تغییر کند و نظام جدیدی شکل بگیرد که همراه با جریان مقاومت نباشد، جمهوری اسلامی درصورتی‌که مردم سوریه و جوانان سوری اقدام به مقاومت کنند، از جریان مقاومت حمایت خواهد کرد. البته احتمالات مختلفی از جمله جنگ‌های داخلی، تجزیه یا شکل‌گیری جریان‌های اسلام‌گرای وابسته به ترکیه و سایر گروه‌ها وجود دارد که باید دید در آینده چه تحولی رخ خواهد داد.

هر جریان دیگری که احتمالاً در آینده شکل بگیرد، اگر همراه با مقاومت نباشد، جمهوری اسلامی قطعاً از جریان مقاومت در سوریه حمایت خواهد کرد، به خصوص اگر مردم و جوانان سوریه اقدام به مقاومت کنند. سیاست جمهوری اسلامی هرگز بر اشغال سرزمین‌ها مبتنی نبوده و نخواهد بود. بنابراین، سقوط یک نظام سیاسی به معنای شکست اشغالگری جمهوری اسلامی یا شکست حضور نظامی جمهوری اسلامی در آن منطقه نخواهد بود. جمهوری اسلامی هیچ‌گاه بدون درخواست رسمی صاحبان یک منطقه، در آنجا حضور نظامی نداشته است و حضور نظامی آن همواره با درخواست دولت مستقر و مشروع آن منطقه بوده است. این امر تفاوت عمده‌ای با سیاست‌های نظام‌های سلطه‌گر دارد که ممکن است به صورت یکجانبه اقدام به مداخله نظامی کنند.

در حال حاضر، بخش بزرگی از سرزمین سوریه تحت کنترل کردهاست، که اکنون برای خود ارتش دارند و یک نظام سیاسی مستقل طراحی کرده‌اند. این مناطق تحت حمایت آمریکا قرار دارند. در این راستا، ما احتمالاً شاهد شکست ترکیه و یا آمریکا خواهیم بود. وضعیت آینده این مناطق و تأثیر آن بر تحولات منطقه‌ای به وضوح مشخص خواهد کرد که چه رویکردهایی در آینده اتخاذ خواهد شد. اگر کردهای مورد حمایت آمریکا به ترکیه فروخته شوند و ترکیه اقدام به سرکوب آن‌ها کند، در این صورت ترکیه شکست نخواهد خورد، بلکه آمریکاست که شکست خواهد خورد. از سوی دیگر، اگر کردها توسط آمریکا حمایت شوند، جریان تقویت تجزیه‌طلبی کردی در ترکیه ایجاد خواهد شد که برای ترکیه مشکلات جدی به همراه خواهد داشت. این وضعیت آتشی خواهد بود که ترکیه خود را در آن گرفتار خواهد کرد و البته هزینه‌های آن برای سایر کشورهای منطقه نیز بالا خواهد بود. کردها حدود ۲۵ درصد جمعیت و ۳۰ درصد سرزمین ترکیه را در اختیار دارند، که علاوه بر کردهای سوریه، شامل کردهای عراق و کردهای اردن نیز می‌شود. این امر چالش‌های جدی برای ترکیه و دیگر کشورهای منطقه ایجاد خواهد کرد.

در صورت به دست گرفتن قدرت توسط جریان‌های اسلام‌گرا در اردن و مصر، که به شدت سرکوب شده‌اند، احتمالاً این جریان‌ها حیات مجدد خود را از سر خواهند گرفت. این امر چالش جدی برای اردن به ویژه با توجه به وضعیت سیاسی و اجتماعی این کشور به همراه خواهد داشت.

آمریکا اجازه شکل‌گیری قدرت قوی نزدیک اسرائیل نخواهد داد

آنچه برای هر کشوری که بخواهد به وعده‌های قدرت‌های خارجی دل خوش کند عبرت‌آموز است، همانطور که امروز در سوریه مشاهده می‌کنیم، این است که آمریکا اجازه شکل‌گیری یک قدرت قوی در پیرامون اسرائیل را نخواهد داد. مصر اگر بخواهد فراتر از وضعیت فعلی خود که به‌عنوان نوکری و سرسپردگی برای غرب عمل می‌کند گام بردارد، قطعاً همان سرنوشتی را خواهد داشت که سایر کشورهایی که در این مسیر گام برداشته‌اند، تجربه کرده‌اند. مصر در گذشته به شدت حامی بشار اسد بود؛ چراکه اخوان‌المسلمین مصر نیروی اصلی معارض این کشورند، مشابه آنچه در سوریه اتفاق افتاد، یعنی اخوانی‌ها و اسلام‌گرایان سوریه نیروی اصلی مخالف بشار اسد بودند. اکنون نیز جریان مخالف مصر در سوریه به قدرت رسیده است.

بنابراین، وضعیت منطقه باید پیوسته رصد شود تا تحولات آن به دقت بررسی شود. اما چیزی که مسلم است این است که با قوت جریان مقاومت و طبق سنت‌های الهی که همواره غلبه باطل را نخواهد پذیرفت، جریان حق‌طلبی توانسته است راه خود را پیدا کند. در نتیجه، ما شاهد امنیت پایدار برای اسرائیل نخواهیم بود. البته اسرائیل بخش‌هایی از جولان را به تصرف خود درآورده و در تلاش است تا سرزمین‌های بیشتری را تصاحب کرده و زیرساخت‌های سوریه را نابود کند، اما جریان مقاومت یک جریان متفاوت است. درنهایت یا اسلام‌گرایان به قدرت خواهند رسید که قطعا اسرائیل تمایلی به وجود یک کشور اسلام‌گرا در همسایگی خود ندارد و یا گروه‌های دیگر به قدرت خواهند رسید که در این صورت، شاهد به هم خوردن نقشه‌هایی خواهیم بود که در حال حاضر در حال طراحی هستند.

در مواجهه با جمهوری اسلامی، دشمنان این کشور سه مرحله سخت، نیمه‌سخت و نرم را در نظر گرفته‌اند. در مرحله سخت و نیمه‌سخت، هدف آن‌ها ناامن‌سازی منطقه و کشاندن درگیری‌ها به مرزهای ایران است. این درگیری‌ها ممکن است به‌صورت تجزیه‌طلبی‌ها در مناطق غربی و جنوب‌شرقی ایران نمایان شوند. همچنین ادامه پروژه‌های تروریستی برای ایجاد ضعف داخلی، ناامن‌سازی و القای پیام امید به مخالفان جمهوری اسلامی در دستورکار قرار دارد. حملات به مراکز و زیرساخت‌های حساس، ازجمله تأسیسات هسته‌ای و غیرهسته‌ای نیز جزء طرح‌های این جریان‌هاست. این اقدامات به‌عنوان طرح‌های داخلی و روانی دشمنان برای تداوم جنگ روانی و رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی مطرح است. یکی از اهداف اصلی این استراتژی‌ها ایجاد دوقطبی در جامعه، تحریک آشوب‌های خیابانی و تشدید تحریم‌های اقتصادی است تا به‌طور کلی بدنه جامعه را از ادامه مسیر انقلاب اسلامی ناامید کرده و بخشی از آن را با خود همراه کنند.

در کنار این طراحی‌ها، جریانات مخالف جمهوری اسلامی در داخل کشور، ازجمله گروه‌های سیاسی، فرهنگی و تجزیه‌طلب پشتیبانی می‌شوند. این جریانات از برنامه‌های دشمن برای ایجاد بحران و آشوب در داخل کشور بهره می‌برند. همچنین، ایده‌هایی مانند «زن زندگی آزادی» که در کنار این طرح‌ها مطرح می‌شود، به‌عنوان یکی از ابزارهای دشمن برای تغییر وضعیت داخلی ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد.

درنهایت، همان‌طور که نتانیاهو در گفت‌وگوهای خود مطرح کرده، هدف نهایی دشمنان جمهوری اسلامی ایجاد اعتراضات داخلی و همراه‌سازی مردم با جریان‌های معاند است. در این راستا، دشمنان از گروه‌های معاند، چه در عرصه فرهنگی، سیاسی و چه در جریانات تجزیه‌طلب، حمایت می‌کنند. همه این تحرکات به‌عنوان راه‌حل‌های کلیدی در جنگ‌ها و بحران‌های منطقه‌ای مطرح است. درنهایت باید اذعان کرد تا زمانی که اسرائیل در منطقه وجود داشته باشد، کشورهای منطقه ازجمله جمهوری اسلامی ایران با چالش‌ها و مسائل مختلفی مواجه خواهند بود و راه‌حل اساسی، از بین بردن این «غده سرطانی» است که به‌عنوان تهدیدی برای امنیت و ثبات منطقه محسوب می‌شود.

طبیعتاً دشمنی با صهیونیسم، آگاه‌سازی عمومی، مبارزه مستمر و تقویت گروه‌های مقاومت و تضعیف اسرائیل باید جزء راهبردهای اصلی ما باشد. ما باید به‌طور جدی در عرصه طبیعی و عملیاتی در این زمینه نقش داشته باشیم. بیان مسائل آگاه‌سازی و روش‌های دشمن‌شناسی، امیدبخشی به جامعه نسبت به آینده و مقابله با تهدیدات، جزء مأموریت‌های ماست.

عزیزان، انقلاب اسلامی با دست خالی و تنها به کمک مردم انقلابی به پیروزی رسید، در حالی که شاه، گارد، ساواک و ارتش در کنار دولتی بودند که قصد داشتند آن را حفظ کنند. اما مردم با دست خالی انقلاب را به پیروزی رساندند. امام که تنها تبعید شده بود، با یک هواپیما به کشور برگشت و کشور را در دست گرفت. جنگ را اداره کردیم در حالی که در جنگ نیز دست خالی بودیم و در مقابل تمام قدرت‌های دنیا ایستادیم. در صحنه روی کار آمدن داعش، زمانی که ۹۰ درصد سوریه سقوط کرده بود، حاج‌قاسم و رزمندگان مقاومت صحنه‌های عظیمی را در آنجا آفریدند. در عراق نیز تا نزدیکی بغداد رسیدند و مقاومت عظیمی در آنجا ایجاد کردند. در یمن، دشمنان ابتدا انتظار پیروزی طی چند روز یا حداکثر دو هفته را داشتند، اما بعد از هشت سال به دنبال صلح و التماس برای پایان جنگ بودند.

این صحنه‌ها نشان‌دهنده اراده الهی است. ملت‌هایی که برای او حرکت می‌کنند و قیام لله دارند، یاری می‌شوند. بارها شاهد نصرت‌های الهی بوده‌ایم و اکنون نیز این نصرت‌ها را در صحنه‌های مختلف می‌بینیم. به فضل و لطف الهی، در آینده نیز با مقاومت این پیروزی‌ها را خواهیم دید. طبیعتاً تقویت بنیان اعتقادی باید جزء مهم‌ترین راهبردهای ما باشد. اساتید محترم گروه‌های معارف و همکاران عزیز در دفاتر نهاد، باید با تلاش دشمن برای تقویت بنیان‌های بی‌اعتقادی نسبت به مذهب، علائم مذهبی، رهبری، روحانیت، ولایت فقیه، مرجعیت و... مقابله کرد. این مقابله باید از همان نقطه‌ای که دشمن شروع کرده است آغاز شود. بازخوانی و طراحی‌های شوم دشمن در طول سال‌های اخیر در منطقه و اقدامات هوشمندانه مقاومت باید در کلاس‌های درس و برای دانشجویان در قالب تحقیق‌ها و دوره‌ها بررسی و به آنها آموزش داده شود. دانشگاه‌ها مسئولیت جدی در این عرصه دارند. نقشی که دانشگاه‌ها و دانشجویان غربی در بیدار کردن ملت‌های خود و حمایت از طوفان‌های بزرگ داشتند، نشان می‌دهد دانشگاه‌ها در داخل نیز باید همان نقشی که در انقلاب اسلامی ایفا کردند را امروز هم به عهده بگیرند. دشمنان تلاش بسیاری کردند تا دانشگاه‌های ما در این حوزه منفعل شوند، اما نباید این اتفاق بیفتد. در مراسم ۱۶ آذر و روز دانشجو، گلایه رئیس‌جمهور محترم از دانشگاه‌ها و مقایسه‌ای که با جریان مقاومت و طوفان الاقصی انجام شد، نشان‌دهنده این است که دانشگاه‌ها می‌توانستند در این زمینه بهتر عمل کنند.

این ظرفیت که وجود دارد، باید مورد توجه قرار گیرد. همگرایی داخلی و تقویت انسجام داخلی، امری ضروری است. باید از نداهایی که مسائل فرعی را به مسائل اصلی تبدیل می‌کنند، پرهیز کرد. بازی‌های رسانه‌ای همچون فیلترینگ و حجاب از این دست مسائل هستند که هدفشان تعمیق شکاف‌های داخلی است. مسئله این نیست که ما موافق فیلترینگ یا مخالف فیلترینگ باشیم، بلکه باید اجازه ندهیم این مسائل تبدیل به گفتمان اصلی جامعه شوند. باید به ماموریت‌های خود در دانشگاه عمل کنیم، اما نباید اجازه دهیم که مسائل فرعی مانند فیلترینگ و حجاب تبدیل به مسئله اصلی کشور شوند. تقویت بنیان‌های درونی جامعه، همگرایی داخلی، تقویت دولت و تزریق امید به جامعه باید در اولویت قرار گیرد. این اقدامات باید کمک کند تا دانشگاه، نظام سیاسی، نظام اداری و مجموعه کشور به سمت اهداف خود حرکت کنند. آینده بسیار امیدبخش است و به حول و قوه الهی و به پیروزی‌های بزرگ در پی بیداری‌هایی که ناشی از ضربات دشمن است، امیدواریم.

امروز صحنه جهاد تبیین است. در این شرایط، به ما اسلحه نمی‌دهند که برویم در نقطه‌ای خاص بجنگیم، اما اگر روزی نیاز باشد، من و شما باید پیش‌قدم باشیم. برادران، فرزندان و نزدیکان‌مان نیز باید در این عرصه پیش‌قدم شوند. همان‌طور که در صحنه‌های گذشته نشان داده‌ایم، حامیان اصلی جمهوری اسلامی و یکپارچگی کشور عزیزمان ایران، همان جریان اسلامی، ایمانی و دینی هستند. آنچه شما به عنوان گفتمان دارید، گفتمان غالب و حق است. صحنه امروز سوریه و صحنه آینده ایران و براندازان این کشور در مسیر شماست. این باید برای همه روشن شود که حق در حال حاضر آشکار است. صحنه امروز فلسطین، صحنه واقعی حقوق بشر غربی است و ما باید این حقیقت را به همه نشان دهیم.

ادامه از صفحه ۳